

مضامین پایداری در شعر خلیل الله خلیلی

نوشته: مریم صابری نسب

مقدمه:

بی تردید خلیل الله خلیلی (۱۲۸۶-۱۳۶۶ هـ ش) مشهورترین شاعر معاصر افغانستان است. او شاعری است در قالب کهن گرا و در بیان نواندیش.

درونمایه شعر خلیلی را جدا از توصیف‌ها و ستایش‌های مذهبی و سیاسی و اخوانیه‌هایی که بنا بر سنت در شعر همه اقران او دیده می‌شوند، مفاهیم سیاسی و اجتماعی تشکیل می‌دهد. انتقاد از نابسامانی‌های کشور و بی‌کفایتی زمامداران، دعوت به وطن‌دوستی و حفظ افتخارات کهن، بیان تضادهای اجتماعی مثل فقر و غنا مضامین غالب شعر اویند.

عبدالغفور آرزو زندگی خلیلی را به سه دوره تقسیم کرده است:

مبارز- مصلح - مبارز، او که در یازده سالگی طعم شهادت پدر و تبعید و حصر را چشیده بود در آغاز جوانی در صف مبارزان مردمی و مخالفان امان... خان قرار گرفت. اما خلیلی در دوره دوم زندگی خود (یعنی پیش از انقلاب اسلامی افغانستان) شاعری بود نزدیک به دربار و مشاور فرهنگی ظاهر شاه، با این وجود، صراحت او در انتقاد از دستگاه حاکم شعر او را به مرزهای ادب پایداری نزدیک می‌کند. خلیلی بعد از کودتای مارکسیستی هنر خود را یکسره در خدمت انقلاب و مبارزه با متجاوزان روس قرار داد و به همین دلیل بسیاری از صاحب‌نظران او را آغازگر شعر مقاومت افغانستان می‌دانند. واصف باختری در این باره می‌گوید: نخستین شعرهای جهادی که به نام شعر مقاومت به افغانستان رسید از استاد خلیلی بود مانند مستزاد (ای وای وطن وای وطن وای) و چند قصیده دیگر که در آمریکا سروده شده بودند. (واصف باختری، دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان، ص ۷۷) ما در این تحقیق شعر خلیلی را از منظر مضامین پایداری در دو دوره قبل و بعد از کودتای مارکسیستی افغانستان، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- مضامین پایداری در شعر خلیل الله خلیلی (قبل از کودتای مارکسیستی):

۱-۱- اینتر ناسیونالیسم اسلامی

با اینکه خلیلی را شاعری ملی گرا شمرده اند، گرایشات اینتر ناسیونالیسم اسلامی در آثار او جلوه های بارزی دارد. محمد سرور مولایی در این باره می نویسد: «عشق به وطن در زندگی و اشعار و آثار خلیلی مفهومی بسیار گسترده دارد و تنها حدود جغرافیایی و سیاسی و مردمان خاص را در بر نمی گیرد بلکه مرزهای وطن او از دورترین نقطه های پیوند فرهنگی تا نزدیکترین روابط تاریخی، سیاسی و اجتماعی و استوارترین علایق دینی و مذهبی و سنتی را شامل می شود.» در واقع خلیلی خود را موظف به موضع گیری در برابر مصائب تمام جهان به ویژه بلاد اسلامی می داند. دردیوان او اشعار متعددی درباره الجزایر، فلسطین، عراق، یمن و... وجود دارد که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

مکر اسرائیل مصروف جهاد مؤمنان با خویش در مکر و عناد
او چو دیواری قوی بر بسته صف مرد و زن در جستجوی یک هدف
مؤمن نا متحد در روز حرب روی این در شرق و روی آن به غرب

یا:

خصم در قدس است و جنگ اندر یمن آه او یلاز بازی زمن

(مجموعه اشعار، ص ۱۴)

۱-۲- انتقاد از اهل سیاست

از دیگر مضامین عمده شعر خلیلی، انتقاد از سیاست و سیاست پیشگان است.

...به شهرستان عقل آدمی آتش زدند اکنون

سیاستجو به لبخندی، حکمفرما به امضایی

کنون زین آتش فتنه شگفتی هاست در گیتی

که بینی شعله اش جایی و آید دود از جایی

(مجموعه اشعار، ص ۳۶)

۱-۳- نفی استبداد

مضمون دیگر نفی استبداد است که با توجه به رابطه شاعر با ظاهر شاه، غالباً در بیانی ملایم و غیر مستقیم ابراز می شود:

...فکر یک شخص رای مردم نیست هر صدایی صدای مردم نیست
فکر یک شخص هر قدر نیکوست تابع مد و جذر حالت اوست
دولتی را قوام بیشتر است که در آن رأی قوم معتبر است

(مجموعه اشعار، ص ۱۸۸)

۱-۴- انتقاد از بی عدالتی اجتماعی و اقتصادی

خلیلی در اشاره به محرومیت مردم، فساد مسئولان، بی عدالتی و ظلم موجود در جامعه خطاب به وزیر مطبوعات وقت می گوید:

ولی یک روز در اخبار دولت نخواندم ماجرای اهل ثروت
فلان کس از کجا کرد این همه زر که قصرش با فلک گردیده همسر
نبودش از پدر جز کهنه شالی نه باغی نه سرایی نه نهالی...
چرا این جمع رشوت خوار قلاش نشد در یک جریده رازشان فاش

(مجموعه اشعار، ص ۱۵۶)

او اشعار دیگری هم در ظلم و بی عدالتی و محرومیت مردم دارد که «گریبان بینوا»، «فقر گرسنگان» و «ناله خارکن» از آن جمله اند. (خلیل الله خلیلی، مجموعه اشعار، ص ۱۱۷، ص ۱۷۶)

۲- مضامین پایداری در شعر خلیل الله خلیلی (بعد از کودتای مارکسیستی):

۲-۱- ستایش آزادی و آزادگی در مبارزه با استبداد

ساختار حکومت در افغانستان، همیشه ساختاری استبدادی بوده است. استبدادی که به اعتقاد صاحب نظران نوع مارکسیستی - استالینی آن به مراتب خطرناک تر و بی رحمانه تر از استبداد فردی و سنتی شاهان است.

پرچمدار شعر ضد استبدادی دوران سلطنت (پیش از کودتای ۱۳۵۷ ه.ش) علامه بلخی است. اگر مشروطه خواهان به دنبال تحدید استبداد و امثال خلیلی در پی مهار کردن آن بودند، بلخی می‌کوشید تا استبداد را از ریشه ساقط کند.

استبداد ستیزی ملت افغانستان از خوی آزادیخواهی و مناعت طبع آنان سرچشمه می‌گیرد آنان بردگی را عین شرمندگی می‌دانند به اعتبار همین روحیه خلیلی می‌گوید:

زندگی در بردگی شرمندگی است معنی آزاد بودن زندگی است

سر که خم گردد به پای دیگران بر تن مردان بود بار گران

بنده حق در جهان آزاده است مست وی فارغ ز جام و باده است (اشکها و خون‌ها)

به اعتقاد خلیلی دین و آزادی در خون افغان است پس تن به غلامی نمی‌دهد و طوق بندگی به غیر حق را نمی‌پذیرد.

دین و آزادی است در ذرات خون ما نهان ما و این پیمان ما تا جان شود از تن

(اشکها و خون‌ها)

۲-۲- نفی سلطه و دخالت بیگانگان

اگرچه نیروهای خارجی - اعم از منطقه ای و بین المللی - در شکل بخشیدن به اکثر رخدادهای مهم تاریخ افغانستان تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم داشته اند، هرگز روساخت اجرایی استعماری در این کشور بر قرار نشده است. اصولاً روح شدیداً استقلال طلب افغان‌ها و وابستگی خدشه‌ناپذیر آنها نسبت به قبیله و خاک و بالأخره غرور ذاتی با خون سرشته ایشان سلطه هیچ بیگانه ای را در این کشور نمی‌تابد. اسلام نیز به عنوان دینی که نفی هرگونه تسلطی را بر پیروان خویش تکلیف می‌کند از مهمترین عوامل بیگانه ستیزی در میان مردم افغانستان است.

در مسلمانی غلامی نیست فرمانش بدر

در مسلمانی اسارت نیست زنجیرش بتاب

(اشک‌ها و خون‌ها، ص ۶۸)

شاعر از زبان ناهید، بانوی مبارز افغان که در تظاهرات ضد کمونیستی کابل به شهادت رسید خطاب به متجاوزان روس می‌گوید:

به خاک ما چرا ای بی خدایان پای بنهادید؟
به جان ما چرا ای داعیان صلح افتادید؟
شما بنیان گذار جور و تزویرید و بیدادید
ستمکارید و آدمخوارو خون آشام و جلادید؟

(دیوان اشعار، ص ۴۲۴)

۲-۳- دعوت به اتحاد و مبارزه به تفرقه

همانطور که اشاره کردیم اختلافات قومی و مذهبی همیشه در شرق وجود داشته و جنگ هفتاد و دو ملت دغدغه فرزندانگان و شاعران بوده است.

۲-۳-۱- اختلافات قومی

در افغانستان قومیت های گوناگون زندگی می کنند که این تنوع قومی در طول تاریخ، زمینه مناسبی را برای تفرقه افکنی استعمارگران فراهم ساخته است. خلیل الله خلیلی در بیت زیر به سیاست های استعماردر تفرقه افکنی اشاره می کند.

هزاره کیست، پشتون کیست، تاجیک کیست، ازبک کیست؟

اساس فرقه بازی های استعمار را بشکن

(اشک ها و خون ها، ۹۵)

۲-۳-۲- اختلافات مذهبی

خلیلی با آنکه پیرو مذهب عامه است از اظهار ارادت نسبت به خاندان امامت خودداری نکرده است در دیوان او ابیات بسیاری در ستایش از علی (ع) وجود دارد. او همچنین قصیده بلندی را به مناسبت فرخنده میلاد حضرت رضا (ع)، هشتمین امام شیعیان، سروده است. خلیلی در باب ضرورت وحدت مسلمانان می گوید:

بر مسلمانان مگر از دین حمایت فرض نیست؟

پیرو توحید را با هم صداقت فرض نیست؟

بهر این ناموس عظمی درس غیرت فرض نیست؟

در جهاد حق مگر بر ما اخوت فرض نیست؟

(دیوان اشعار، ص ۴۱۸)

۲-۴- ستایش مجاهدان و رزمندگان

در نزد مردم افغانستان مجاهدان راستین از ارج و قرب والایی برخوردار هستند و شاعران زیادی از جمله خلیلی در سپاس و ستایش از این رزمندگان نستوه راه خدا شعر سروده اند. از نگاه خلیلی این مجاهدان راه حق جرعه نوشان خمخانه توحید و شیران دشمن شکار سپاه پیامبر هستند:

سرفرازان سپاه احمدند جرعه نوشان شراب سردند

(شبهای آوارگی)

۲-۵- بیان مصائب و دشواری های جنگ

جنگ از پدیده های بلا خیز و مصیبت بار عالم است که در گذر خود از گردنه های صعب العبور تاریخ، انبوهی از کشته و ویرانی بر جای می نهد. افغانستان هم از کشورهایی است که به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، تاریخی پر از جنگ را پشت سر نهاده است. خلیلی هجوم بی رحمانه روس ها به کشور خویش را چنین تصویر می کند:

به هر جا نعره تکبیر و چادرهای خون افشان
یکی در شعله ها سوزان، یکی در موج خون غلتان
یکی را تیغ بر سینه، یکی را تیر بر چشمان
یکی را در جگر خنجر، یکی را در دهان پیکان

(اشک ها و خون ها، ص ۱۸۹)

۲-۶- شرح رنج غربت و بیان مشکلات مهاجرت

وطن در شعرو اندیشه خلیلی جایگاه ویژه ای دارد و یکی از مضامین کلیدی دیوان او محسوب می شود.

داند خدا که بعد خدا می پرستم هان ای وطن مپرس چرا می پرستم

(اشک ها و خون ها، ص ۳۵)

غربت نیز در تقابل با مفهوم وطن معنا پیدا می کند. در واقع وطن همچون مادری است که انسان در آغوش او احساس آرامش و امنیت می کند و بی او در ازدحام هرچه غیر اوست خود را غریب می بیند.

زیر این سقف بلند تابناک روی این سطح فرازو پست خاک
بی وطن را هیچ جا آرام نیست

(اشک ها و خون ها، ص ۱۱۸)

حقیقت این است که مضمون غربت و آوارگی به دنبال اشغال افغانستان توسط روس ها و مهاجرت مردم به نقاط دور و نزدیک دنیا وارد شعر و ادبیات این کشور شد. از این تاریخ به بعد شاعران افغانستان تنها از روزن اینتر ناسیونالیسم اسلامی به مفهوم وطن نمی نگرند. خلیلی که تا قبل از ۱۳۵۷ هـ.ش. وطن خود را از شرق دور تا شمال آفریقا وسعت داده بود در این دوره فقط از افغانستان خودش دم می زند:

ای گرمی خاک پاکم ای وطن ای فدای خار خارت جان من
گرچه خاک دیگران بس دلکش است دور از تو در نگاهم آتش است
آثار منتشر شده خلیلی نشان می دهند که وی توان شعری خود را یکسره در خدمت نهضت جهادی افغانستان قرار داده است.

در پایان باید به این نکته اشاره نمایم که مضامین سیاسی و اجتماعی در شعر خلیلی محدود به موضوعات یاد شده نیست و بررسی همه جانبه شعر او از منظر ادبیات پایداری مجال فراختری را می طلبد.

حوزه هنری استان مرکزی

منابع و مأخذ:

- آرزو، عبدالغفور، نقد خلیلی، مشهد: ترانه، اول، ۱۳۷۵.
- باختری، عاصف، دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان، مجله شعر: ۱۳۷۳.
- خلیلی، خلیل الله، اشک ها و خون ها، اسلام آباد: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- خلیلی، خلیل الله، دیوان، تهران: عرفان، اول، ۱۳۷۸.
- خلیلی، خلیل الله، شب های آوارگی، اسلام آباد: شورای ثقافتی جهاد افغانستان، اول، ۱۳۶۵.
- مولایی، محمد سرور، به یاد خلیل الله خلیلی: مجله آینده، شماره ۳/۵، ۱۳۶۸.



حوزه، هنری استان مرکزی